

گفت و گوی صبا با علیرضا معتمدی نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی «چرا گریه نمی کنی؟»

ساخت فیلم کم‌دی ترسناک است



احمد محمد اسماعیلی

گفت و گو

علیرضا معتمدی با ساخت فیلم دوشمن نشان داد که در فیلمسازی اش دنبال به تصویر در آوردن دنیای ذهنیش است که مثل خیلی از سینماگران مولف نظیر وودی آلن این دغدغه‌های شخصی و شرایط زیست و مواجهه با آدم‌های پیرامونش دارای جذابیت است و به همین دلیل است فیلم‌های معتمدی حد وسط ندارند یا از آن خوششان می‌آید و یا اینکه اصلاً با جهان فیلم‌های او ارتباطی برقرار نمی‌کنید. علیرضا معتمدی از نسل فیلمسازی است نظیر زنده یاد ایرج کریمی که یک گراند مطبوعاتی دارند و شاید این بگ گراند در فیلمسازی کمک حالش بوده است. با علیرضا معتمدی درباره دنیای شخصی و ذهنیش و سلاطینش در فیلمسازی گفت و گویی انجام داده‌ایم.

به خانه سنتی مادر بزرگش می‌رود...

به مهرجویی و سینمای اش علاقه دارم و البته بحث ادای دینی مطرح نیست. در دو فیلم سعی کردم جهانی که در آن زیست کرده‌ام و می‌شناسم را روایت کنم. در کنار روایت سنتها و رگه‌های مذهب که در این دو فیلم دیده می‌شود، مدرنیسم و تجدد هم وجود دارد. اگر فیلمی بخواهد بازتاب دهنده زمانه‌ای باشد که در آن زیست می‌کنیم نمی‌تواند بدون این عناصر باشد. در هر فیلمی با شدت و ضعف این موارد دیده می‌شود. جهان امروزی که در ایران زیست می‌کنیم ترکیبی از همه این تضادها است که با هم آمیخته شده و یک فرهنگ پویای چندتکه اما واحد را ساخته‌اند.

بعد از ساخت فیلم «رضا» منتظر بودم که فیلم دومتان را بسازید و متوجه شوم که آیا در همان فضا حرکت می‌کنید و می‌روید به سمت سینمای مولف و یا رویه دیگری را دنبال می‌کنید...

چند قصه برای فیلمسازی در ذهن دارم که دوتای آن را ساخته‌ام و یکی دوتای دیگر هم در همین فضا طرح و قصه دارم. تمام این قصه‌ها در یک جهان اتفاق می‌افتند و عناصر، لحن و حال و هوای مشترکی دارند. اما جزو فیلمسازی نیستیم که اعتقاد داشته باشیم باید فقط یک مدل فیلمسازی کنیم. دوست دارم گونه‌های دیگر فیلمسازی را تجربه کنم و دوست دارم فیلم اکشن، تاریخی و حتی جنایی بسازم.

در دو فیلم «رضا» و «چرا گریه نمی کنی؟» چند صحنه جدی اما کم‌دی وجود دارد که نشان می‌دهد در ساخت کار کم‌دی با رویکرد موقعیت هم تبحر دارید...

هر فیلمی که بسازم لحن شوخ و طنزانه‌ای خواهد داشت. البته ساخت فیلم کم‌دی و طنز ساختن مقداری برایم ترسناک است...
به چه دلیل؟

زیرا به هر قیمت خنداندن مخاطب اعتقادی ندارم. در هر دو فیلم علی‌رغم وجود صحنه‌های زیادی که می‌شود شوخی‌های خیلی تندی کرد از آن صرف نظر کردم. به شیرینی و بامزه بودن بیشتر اعتقاد دارم.

نکته‌ای که در فیلم‌های وودی آلن هم قابل بازخوانی است...
دقیقا اشاره درستی است. خاصیت طنز موقعیت همین است که باعث قهقهه تماشاگر نمی‌شود در عین حال که حس خوشایند و شیرینی در مخاطب ایجاد می‌کند که دوستش دارم.

نکته قابل اشاره درباره «چرا گریه نمی کنی؟» این است که از فضای شخصی فیلم اولتان فاصله گرفتید...

از یک جهت با تحلیل شما موافقم و خواستم فیلم دوم جهان شمول‌تر باشد. اما روندی که طی کردم برعکس این بود. فیلم «رضا» به نظر خیلی حدیث نفسی نبود و اتفاقاتی که برای شخصیت اصلی رخ داده بود برای من اتفاق نیافتاده بود. البته جهان شخصیت اصلی فیلم، جهان من بود. به نظر می‌رسید فیلم «رضا» حدیث نفس یک آدم عاشق پیشه آرام و سربریز است و به دلیل لحن فیلم چنین پرسوهای روایت شد. در فیلم «چرا گریه نمی کنی؟» اتفاقا تمام اتفاقاتی که برای علی شهنواز رخ داده بود در زندگی واقعی من هم وجود داشت. تلاش کردم در زمان نوشتن فیلمنامه این مسائل را بیرونی روایت کنم. احوال و تجربه خودم را تبدیل به یک تجربه عمومی تر کنم. موقعی که فیلمنامه «چرا گریه نمی کنی؟» را می‌نوشتیم در دوره اوج کرونا بود و آدم‌ها خیلی تنها بودند و زیاد با

سینمای روشنفکرانه و مستقل از دهه ۶۰ میلادی با ساخت آثار هستی‌شناسانه و انعکاس تردیدها و ترس‌های انسان معاصر توسط برگمان در شمال اروپا و آنتونیونی در جنوب ایتالیا با تاکید بر عدم ارتباط و عدم هویت شکل جدی به خودش گرفت و یک دهه بعدتر در امریکا وودی آلن سینمای شخصی‌تر و حدیث نفس‌تری درباره دغدغه‌های آدم‌های روشنفکر ایجاد کرد. آیا سبک کاری شما بین این دو جریان قابل بررسی است؟

پاسخ به این پرسش سخت است. ریشه این نوع سینما به خیلی قبل‌تر برمی‌گردد و اولین فیلم‌های تاریخ سینما (سینمای صامت) این رویکردها در آنها وجود داشت. البته ریشه این جریان به قبل‌تر از قرن بیستم و به تفاوت قرون گذشته مرتبط است و خیلی از نویسندگان تئاتر با پرداختن به چنین تم‌هایی در نمایش‌شان بازی هم می‌کردند. خیلی به تفکیک این نوعی که اشاره کردید قائل نیستم و اهمیتی هم ندارد. بهر حال فیلم باید مستقلا جهان خودش را داشته باشد و می‌تواند به هر شکلی ساخته شود.

در دو فیلم شما (رضا و چرا گریه نمی کنی؟) رگ و ریشه و علاقه شما به سنت به خوبی دیده می‌شود. درست عین پرداختی که مهرجویی در آثارش مشخصا هامون دارد و حمید هامون به عنوان یک روشنفکر برای رسیدن به آرامش